



بررسی نقد برهان خفای الهی ملحدین/ تحلیل گزاره اگر خدا وجود نداشته باشد هر کاری مجاز است

یک استاد دانشگاه در ادامه کنفرانس بین المللی فلسفه دین معاصر درباره رویکرد نوخاسته گرایی گفت: این رویکرد یکی از رویکردهایی است که در فلسفه علم مطرح است و در مقابل تحویل گرایی به وجود آمده است.

یک استاد دانشگاه در ادامه کنفرانس بین المللی فلسفه دین معاصر درباره رویکرد نوخاسته گرایی گفت: این رویکرد یکی از رویکردهایی است که در فلسفه علم مطرح است و در مقابل تحویل گرایی به وجود آمده است.

به گزارش خبرنگار مهر، بخش پایانی ارائه مقالات در اولین روز برگزاری کنفرانس بین المللی فلسفه دین معاصر به ارائه مقالاتی با محوریت مسئله شر با عنوان های "تحلیل و صورت بندی گزاره"، "اگر خدا وجود نداشته باشد هر کاری مجاز است"، "آیا آنتونی فلو حقیقتا خداپرست شد؟"، "نقد برهان خفای الهی با تکیه بر آرای موزر"، و "نوخاسته گرایی، فعل الهی و اختیار انسان" اختصاص داشت.

تحلیل و صورت بندی گزاره "اگر خدا وجود نداشته باشد هر کاری مجاز است"

مهدی اخوان در ارائه اولین مقاله این بخش با اشاره به جمله مشهور داستایوفسکی در رمان مشهور "برادران کارامازوف" گفت: داستایوفسکی در جمله مشهور خود عنوان می کند: "اگر خدا وجود نداشته باشد، هر کاری مجاز است". این جمله میان اخلاق و دین ملازمه برقرار می سازد و انکار وجود خدا را به انکار اخلاق پیوند می زند. این جمله قالبی شرطی دارد و از این رو تمام دقایق و مناقشات صوری و غیر صوری ناظر به جملات شرطی در منطق ارسطویی جدید را می توان در باب آن به کار برد.

وی ادامه داد: این شرط در صورتی مراد داستایوفسکی را بیان می کند که در منطق ربط خوانش شود و رابطه میان مقدم و تالی این جمله اتفاقیه (استلزام مادی) لحاظ نشود. در این مقاله قرار است گزاره فوق زیر ذره بین نازک اندیشی های منطقی برده شود تا دلالت های آن بیشتر آشکار شود.

وی با اشاره به نقل قولی که سارتر از این جمله داستایوفسکی می کند گفت: وقتی سارتر به عنوان فردی ملحد و خداناباور این جمله داستایوفسکی را نقل می کند، معلوم می شود بر مبنای این گزاره، نقیض و عکس نقیض و گزاره های مشابه آن، استدلال های گوناگون معتبر شرطی (وضع مقدم و وضع شرطی) را می توان صورت بندی کرد. این مجال این مسئله را می گشاید که کدامیک از طرفین نزاع یعنی ملحد، خداناباور اشعری و خداناباور معتزلی از کدامیک از صورت ها سود می برد و با کدامیک دچار چالش می شود.

این مدرس دانشگاه متذکر شد: سارتر با اذعان به استلزام موجود در گزاره و ضمیمه کردن عدم اعتقادش به خدا بر اساس استدلال وضع مقدم، مجاز بودن هر کاری را نتیجه می گیرد. شباهت داستایوفسکی و سارتر این است که هر دو این جمله را قبول دارند ولی فرقیان این است که داستایوفسکی با رفع تالی رفع مقدم را نتیجه می گیرد ولی سارتر با وضع مقدم وضع تالی را نتیجه می گیرد.

"آیا آنتونی فلو حقیقتا خداپرست شد؟"

جلال پیکانی در مقاله دوم این بخش با بیان نظریات آنتونی فلو و تغییر نظریات و روی آوردن وی در سالهای پایانی عمرش به خداناباوری اشاره کرد و گفت: آنتونی فلو بعد از دهه ها دفاع جانانه از خداناباوری نهایتا در شش سال آخر عمرش چرخشی بنیادی انجام داد و به سمت خداناباوری روی آورد. وی اصلی ترین دلیل خود را در قالب تقریری از برهان اتقان صنع و با ابتناء بر یافته های جدید علمی، بخصوص در حوزه زیست شناسی اعلام کرد.

این استادیار دانشگاه با اشاره به اینکه در این مقاله ابتدا دوره اول حیات فکری فلو نشان داده می شود گفت: فلو در دوره ابتدایی حیات فکری خود با تمسک بر رویکردهای پوزیتیویستی و پوپری، خداناباوری را فاقد قرائن و دلائل کافی و بسنده اعلام می کند.

پیکانی با اشاره به نظریات فالو در سالهای قبل از مرگش یادآور شد: در واقع دلائل زیست شناختی که فلو در سالهای پایانی عمرش در دفاع از خداناباوری ارائه می دهد بر خلاف اعلان های عمومی در داخل و خارج از کشور، نهایتا به یک مبدا باوری یا خداناباوری حداقلی منتهی می شود و نه خداپرستی در معنای رایج آن.

نقد برهان خفای الهی با تکیه بر آرای موزر

سید نصیراحمد حسینی در ارائه مقاله خود با اشاره به چگونگی پدید آمدن برهان خفای الهی توسط جان شلنبرگ در سال 1993 عنوان کرد: هرچند برهان خفای الهی شبیه برهان شر است در زمان بیانش چندان مورد توجه قرار نگرفت اما امروزه مورد توجه متالهان و فیلسوفان دین قرار گرفته است.

وی افزود: اصل سخن شلنبرگ در این برهان الحادی این است که خداوند قرائن کافی بر وجود خود را دست کم در اختیار برخی انسانها در پاره ای از اوقات نگذاشته است و از این رو خداوند در خفاست. اگر خدایی وجود دارد او محب مطلق است و اگر محب مطلق است در خفا نمی ماند و بر وجود خود قرائن کافی به انسانهای محبوب خدا ارائه می دهد. بنابراین قرائن کافی

وجود ندارد پس خدا محب نیست و باور نداشتن به وجود او معقول و سرزنش ناپذیر است. شلنبرگ سرانجام نتیجه می گیرد که خدایی وجود ندارد بنابراین وی نتیجه می گیرد که برهان خفا، الحاد را توجیه می کند.

حسینی با اشاره به نقد کشیدن این برهان توسط پل موزر فیلسوف معاصر آمریکایی در باره رویکرد وی توضیح داد: موزر با رویکرد جدید به معرفت شناسی دین، دیدگاه شلنبرگ را رد می کند. وی دلائل ناآشکارگی خدا را رد کرده و معتقد است بر وجود خدا دلائل کافی وجود دارد. اما به اعتقاد موزر این دلائل با آنچه به طور طبیعی انتظار داریم تفاوت بسیار دارد. وی تعیین مرجعیت حقیقی برای نوع قرائن و ارزیابی آن را به خود خدا بر می گرداند نه انسان. به این ترتیب برهان خفا را در توجیه خفای خدا موفق ارزیابی نمی کند.

نخواستہ گرایی، فعل الهی و اختیار انسان

آخرین مقاله این بخش توسط قاسم اخوان نبوی درباره نخواستہ گرایی، فعل الهی و اختیار انسان ارائه شد. اخوان نبوی درباره مقاله اش عنوان کرد: هدف از این مقاله تبیین مسئله فعل الهی و اختیار انسان بر اساس رویکرد نخواستہ گرایی است.

وی درباره رویکرد نخواستہ گرایی توضیح داد: این رویکرد یکی از رویکردهایی است که در فلسفه علم مطرح است. این رویکرد در مقابل تحویل گرایی به وجود آمده است. از آنجا که در مورد پدیده هایی که در جهان اتفاق می افتد پرسش هایی مطرح بود و این پرسش ها با توجه به رویکرد تحویل گرایی قابل پاسخ نبود از این رو دانشمندان با توجه به نظریات جدیدی که در علم فیزیک بر اساس فیزیک کوانتوم ارائه شد رویکرد نخواستہ گرایی را مطرح کردند.

این مدرس دانشگاه یادآور شد: در فیزیک کوانتوم کل دارای احکام و ویژگی هایی است که در اجزا وجود ندارد. رویکرد نخواستہ گرایی در سایر رشته های علوم طبیعی نیز کاربرد پیدا کرد و گروهی از متفکران که در عرصه علم الهیات به مطالعه و تحقیق می پرداختند از این رویکرد برای تبیین آموزه های دینی به خصوص مسئله فعل الهی استفاده کردند.

نبوی در پایان صحبت هایش متذکر شد: به نظر می رسد این رویکرد با توجه به مبانی حکمت متعالیه بهترین رویکردی است که بر اساس آن می توان آموزه های دینی را تبیین کرد، زیرا این رویکرد بر ویژگی هایی مانند علیت نزولی، سلسله مراتب بودن واقعیت و غایتمندی آن، مبتنی است.